

زنان در اسلام

پاره نخست

زنان در جهان امروز - به عنوان نیمی از جامعه ی بشری - سخت در تلاش احقاق حقوق پایمال شده ی خویشند. آنان با حضورگسترده ی اجتماعی در همه ی عرصه ها می کوشند آنچه به عناوین مختلف از آنان سلب شده، باز کسب نمایند. امروزه آنان با الگو گیری از حقوق مترقی بشر - حقوقی که بر آمده از نیازها و برآورنده ی نیازهای زن معاصر است - پیکاری را به پیش می برند که هزاران سال از سوی تولید کنندگان و حافظین (بازتولید کنندگان) نظامهای مرد سالار - ادیان - به تعویق و به پس رانده شده است. از میان این ادیان، اسلام جایگاه ویژه ای دارد. دین اسلام به عنوان برجسته ترین نمونه ی زن ستیزی - و آزادی ستیزی - تاکنون از روشهایی سود جسته است که به ادامه ی حیات آن انجامیده، که می توان از این چند مورد نام برد:

۱- **نقد ستیزی و نقد گریزی** : صفاتی که ذاتی اسلامند و پیرو آنها، یک مسلمان بهنگام رشد می آموزد که هیچگاه "سؤال نکند" یا بقولی دیگر ۲- **محرومیت از حق تفکر** : در قرآن نمونه های بسیاری دال براینکه در کار خدا و پیغمبر خدا "شک" نکنید - بوفور- یا فت می شوند و علاوه بر آن تهدیدهایی هستند که کافران و بازگشتگان از دین (ملحدان) را هدف می گیرند. بدین خاطر یک مسلمان واقعی حتی به خود اجازه ی خواندن دقیق قرآن - ترجمه و نه به عربی - را نمی دهد، چه رسد به اینکه بخواهد خیل عظیم مشکل سازیهای لاینحل دین اسلام را ریشه یابی کند. از مجموعه ی این دو معیار اساسی کسانی متولد می شوند بنام ۳- **پاز تولید کنندگان یا به قولی رفرمیست های اسلامی** که با پیچاندن مطالب اصولی اسلام و تلاش به قصد قابل هضم کردن معارف غیر اصولی آن، پایان عمرش را به عقب می اندازند. با توضیح این واقعیت که چنین کسان - روشنفکران - خارج از حیطه ی دین اسلام حرفی برای گفتن ندارند، و با علم به آنکه آنان نیز سخت به دو معیار یاد شده پای بندند، - در اینجا به اختصار- به نقاط اشتراک آنان با اصول گرایان اسلامی - در رابطه با مسئله ی زن - می پردازیم. نمونه هایی نیز که خواهیم آورد، از بین معتبرترین متون و از شاخص ترین افراد انتخاب شده اند تا جای هیچگونه شبهه ای باقی نماند .

* * *

هنگامی که سخن از آزادی زن به میان می آید، روشنفکران دینی ملقمه ای به مخاطب ارائه می دهند که تا مدتها در جدل فهم گفته ی آنان می ماند! اما اصولاً همگی آنان در جنس دوم بودن زن اشتراک عقیده دارند - حتی زنان روشنفکر مذهبی همچون اعظم طالقانی و گوهرالشریعه دستغیب و مریم رجوی - زیرا استناد ایشان اشاره ی صریح قرآن است که: "زن بخاطر مرد (نه مستقلاً) آفریده شده" پس عملاً نمی تواند انسانی آزاد باشد. مثال روشن دیگر نیز آیه ی ۲۲۳ سوره ی بقره است که زن را نه به عنوان همسر که بمثابة ی "کالائی تحت بهره برداری مالک (شوهر)، آنهم مالکی بی انصاف (!) می شناساند: " زنان کشتزار شمایند، به کشتزار خود آنگونه که می خواهید وارد شوید". مکمل حقوق اسلامی زن آیه ی سوم سوره ی نساء است که چنین می گوید: " از زنان هرچه خوش دارید بگیرید، دو تا دو تا (۲ ضربدر ۲ مساوی ۴) و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا بگیرید". آیت الله محمود طالقانی - روشنفکر دینی - نیز به دیده ی تحسین به این آیه می نگرد: " این آیه با بلاغت خاصی، هم ازدواج را محدود (!) کرده، هم راه تعدد تا چهار (۴ ضربدر ۴ مساوی ۱۶) را باز گذارده و تجویز کرده است" (کتاب چهارم صفحه ی ۱۷). طالقانی همچون پیغمبر اسلام - " زن از دنده ی کج خلق شده!" (۲۸۷ نهج الفصاحه) - معتقد است که مردان بر زنان برتری دارند آنهم بخاطر " نقص فیزیکی زنان" زیرا بنظر وی سلسله ارگانهای بدن زن نه بوسیله ی مغز که بوسیله "رحم" هدایت می شوند: " در واقع سرتاسر ساختمان درونی و بیرونی و اخلاقی زن در پیرامون جهاز رحم { نه مغز } تشکیل شده و پیوسته از وضع و تغییرات آن متأثر می شود." (کتاب دوم صفحه ی ۱۳۴). او سخنان خود را اینگونه ادامه می دهد: " برای مردان از جهت ساختمان طبیعی و وضع اجتماعی پایه ی برتریست. بر همین پایه مردان تکیه گاه و سرپرست زنانند." (کتاب دوم صفحه ۱۴۵).

اینکه اسلام اقشار مختلف اجتماعی را به عناوین مختلف سرکوب کرده و از رشد باز می دارد، امر بی دلیلی نیست، زیرا تولید کنندگان و روشنفکران اسلامی بخوبی می دانند انسان آگاه به حق خویش، هیچگاه به چنین آئینی گردن نمی نهد، اینست که واپس گرانی پیشه کرده اند. این حذف و تبعیض انسانی تا به امروز نیز ادامه دارد: " شاهد باید دو مرد مسلم باشد و اگر دو مرد مسلم نبود یک مرد و دو زن مسلم و اگر نبود دو مرد و یا یک مرد و دو زن غیر مسلمان" (طالقانی کتاب دوم صفحه ی ۲۶۸). این تبعیض ها در جای جای قرآن چشمگیر، و در سوره ی نساء و احزاب بطور بر جسته ارائه می شوند. وقتی چنین تبعیضی بصورت قانون " چند زنی" - چیزی که در قرآن توصیه شده است (۳ نساء) - به مثابه امر مسلم ارائه می شود، سوالی پیش می آید: " قرآن چگونه عدالتی را توصیه می کند و آیا اصولاً عدالت بین چند همسر عملی است؟" و جواب: " برقراری عدالت بین چند همسر در اسلام - از خوشبینانه ترین نگاه - تنها جنبه ی مادی (اقتصادی) دارد، زیرا واقعیت این است که عاطفه را نمی توان

در آن واحد بین چند نفر تقسیم کرد". با نگرشی کلی به دیگر تجربه های این مقوله نتیجه ای هویدا می شود: " از هر سوی که به احکام حقوقی زن در اسلام بنگری، یک پای "عدالت" را لنگ می بینی!" اگر انسانها از هر جنس و نژاد برابر خلق شده اند - به گفته ی قرآن نشده اند (۲۳۵ سوره ی محمد ۳۲ و ۳۴ نساء) - پس چطور زنان مسلمان حتی حق طلاق - چه رسد به چند شوهری! - را هم ندارند؟ زیرا "مردان کار اندیش زن‌اند، برای آنکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده" (۳۴ نساء) روشنفکر دینی نیز به تأیید، در ادامه می افزاید: "ساختمان تولیدی مرد، نیروی فزاینده و نامحدود است و زن از جهت ساختمان نسلی و حالت پذیرائی محدود. از این نظر، تعدد زوجات و نامحدود بودن ازدواج از طرف مرد، طبیعی و بر طبق جریان خلقت و حتی { هدف آن است. (آیت الله طالقانی، کتاب چهارم صفحه ی ۶۲)

اما سؤال اساسی این است که آیا ابداع کنندگان چنین قوانینی، با وجود تعدد زوجات (۵۱/۵۰ احزاب)، و با اعتقاد راسخ به کردار و علاقه ی وافر به آسایش و نفس خویش، خود در زندگی زناشویی کامیاب بوده اند؟ جواب را از زندگی خصوصی محمد می جوئیم و شکایاتش: "خدایا؛ از فتنه ی زنان به تو پناه می برم" (۵۲ نهج الفصاحه) "زنان دام شیطانند" (۱۷۹۲ نهج الفصاحه) "از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید (!!)" زیرا شیطان نگران و در کمین است و هیچیک از دامهای وی برای صید پرهیز کاران مانند زن کارگر نیست" (۵۰ نهج الفصاحه).

انسان وقتی "از زنان بپرهیزد" را می شنود به یاد حکایت آن ملائی می افتد که بهنگام وعظ می گفت: هرکس بچه اش روی فرش ادرار کرد باید آن تکه را ببرد. وقتی ملا به خانه آمد دید زنش فرش را رشمه رشمه کرده! ملا باعصبانیت پرسید: زنیکه چرا فرش را به این روز در آوردی؟! زن بیچاره که یک عمر آموخته بود که باید از شوهر اطاعت کند، پاسخ داد: خودت امروز گفتی! ملا فریاد زد: من برای مردم می گفتم نه خودمان!

مشکلات فراوان و درگیری های خانوادگی در زندگی خصوصی محمد (بیت او) - کسی که حتی "زینب" زن پسر خوانده ی خود "زید" را از او جدا کرده و - صد البته به فرمان خدا - به عقد خویش در آورده است (۳۷/۳۶ احزاب) - بهترین دلیل شکست عملی طرح چند همسریت، که البته در اینجا قرآن، چون همه گاه به یاری محمد می شتابد: "ای زنان پیغمبر! هرکه از شما بد کاری مسلم کند، عذاب او دو برابر افزون شود" (۳۰ احزاب)، و حتی شک پس از مرگ هم او را راحت نمی گذارد: "نشاید که از پس وی هیچوقت زنان وی را به نکاح آرید که این نزد خدا {گناهی} بزرگ است" (۵۳ احزاب).

با تمامی این شواهد، روشنفکر ملی - مذهبی باز هم دست بردار نیست: "جلو گیری از تعدد (برای مرد نه زن) سلب آزادی زن (!) و مرد است نه بخشش آزادی به آنها، مگر آنکه قانونگذار بیش از مصلحت عموم خود را قیّم خانواده ها بداند."

زنان در اسلام

پاره دوم

پیش درآمد:

همانطور که در بخش نخست اشاره شد، دین اسلام از چند روش برای حفظ "ایمان" مسلمانان سود می جوید که از انجمله اند: "نپرسیدن"، "نبندیشیدن" و بالاخره "پیچیده سازی" بوسیله روشنفکران دینی که با نشر استدلالهای به مثابه "ضد اطلاعات"، از هستی انسان کلیشه ای میسازند که با واقعیت وجودی او هیچگونه همخوانی ندارد. بدلیل تضادهای انکار ناپذیر دین اسلام با ذات بشر و با نگاهی به ریشه تاریخی اعتراض ها، توجیه سازی (روشنفکری دینی) - برخلاف عقیده برخی - مقوله تازه ای نمی تواند باشد. با رجوع به صدر اسلام، شاید بتوان از "خوارج" - کسانی که به نحوه انتخاب رهبری و قوانین مدنی اسلام شدیداً معترض بودند - به عنوان اولین رفرمیست های اسلامی یاد کرد.

این رفرم ها به خاطر ماهیت دینی خود-چه از جانب ضد دین ها با پوشش دین دار(نوعی تقیه!)، و چه از جانب مذهبیبون- گاهاً نتیجه عکس داشته اند، یعنی در بطن خود چنان اصول اساسی "پرسش گری و شک" و در کل "بنیان تفکر" را از جایگاه واقعی خود تنزل داده اند که دیگر از معنای لغوی اش خارج گردیده است. از انسوی، مشگل دیگری که در عصر ما به این روند قوت بخشیده، نقدهای اندک و پراکنده روشنفکران غیر مذهبی در ایران است. نقدهایی غیر منسجم که بخش اعظم ان نیز - به خاطر

تعلقات ایدئولوژیکی- از ارائه یک راه حل عملی و ثمربخش باز میمانند. این نقدها اغلب با رادیکالیزه شدن، به عوض ایجاد حس تفکر در مخاطب، او را به جبهه گیری و می دارند؛ زیرا تحقیقاً در ماهیت شناسی دین در مانده اند. بسیاری از کسان، به هدف ریشه کنی جهالت تنها شکل آن را تغییر می دهند، زیرا واقعیت اینست که "جهل" ریشه کن شدنی نیست! عمق پیروزی بر جهل، خنثی کردن آنست. به شهادت تاریخ، در تمامی دورانهای بشری، جهل جایگاه ویژه خود را داشته است؛ جوامعی نیز که پیشرفت کرده اند صرفاً با شناخت و ویروس جهل آن را ضعیف ساخته اند. در این راه دارو (یعنی روشنگری) می تواند مسلماً مفید باشد اما کارساز، ایجاد پادزهر جهل زدا بوسیله ذهن خود افراد است که باعث راندن و ویروس می گردد.

از آنجا که جهل از چرخه نظام تکامل بشری غیر قابل حذف است، بدین خاطر سعی شده که در این سلسله یادداشت ها با روش "تطبیقی" و با ساده ترین بیان منطقی، نقاط کور اما روزمره زندگی دینی بررسی شوند تا ویروس جهل هر چه بیشتر به مرحله خفته نزدیک گردد. ضمناً، از انجائی که واقعیت همیشه- و در پایان - همسو با نیازهای آدمی ست، و از آنجا که دین "وارونه نشان دادن" نیازهای ذاتی انسان را روش خود می گرداند، این یادداشت ها نشان خواهند داد که جهل "سیرت" آدمی نیست بلکه فقط جزئی از اکوسیستم زندگی ست که در عین بودن، می توان حتی الامکان از آن اجتناب ورزید. بعلاوه تلاش ما اینست که مخاطب را از "روی در واپسی" های رایج زمانه دور ساخته او را به تفکر واداریم، تا از ترس های هزاران ساله "اندیشه نکردن در دین" فاصله گیرد.

در این بین - مسلماً - نقدهای مختلف (خصوصاً مخالف) به منزله پیگیری قضیه بسیار بکار خواهند آمد .
* * *

در یادها مانده که اوایل انقلاب، هنگامی که از آقای ابوالحسن بنی صدر- روشنفکر ملی مذهبی- دلایل حجاب اجباری پرسیده شد، پاسخ صریح ایشان بدین صورت بود: " چون از موی زنان اشعه ای نامرئی ساطع می شود که آن مردها را تحریک می کند!". این نگارنده خود بعنوان کودکی خردسال، سالها با این ذهنیت در جدل بود. بعدها در جامعه اسلام ناب محمدی - به پیوست - نظریه های دیگری نیز شنیده شد که دست کمی از انیکی نداشتند: " موی زن بر خلاف موی مرد در قطر سوراخ دارد!" و یا "حجاب از جمع شدن میکروبهایی هوا روی موی بلند زنان جلوگیری می کند!". اما سؤال اینست که آیا واقعاً دین اسلام حجاب را اجباری کرده است؟ گذشته از انبوه روایات اسلامی، در قرآن دو آیه مستقیماً به حجاب زنان اشاره میکند (۳۱ نور / ۵۹ احزاب). دکتر علی شریعتی نیز در این باره چنین حکایت می کند: "ابو سعید خطیبی، یکی از صحابه پیغمبر می گوید: خدا زنان مدینه را بیمارزد، که تا این فرمان صادر شد [یعنی قبل از آن حجاب نبوده] مثل زاغ ها و کلاغ ها " سر سپاه" شدند و هیچ ابا نکردند" (حجاب، صفحه ۲۷۹). اما چرا اصلاً پیغمبر و یارانش حجاب را بوجود آوردند؟ گذشته از سلطه قوائد قبیله ای در آن عصر، در راستای اینکه حکومت اسلامی بر پایه کسب قدرت (انتقام از اقوام) و در پی اش مال اندوزی بوجود آمد، به صورت مرحله ای به حذف تمامی نیروهای پرداخت که احتمال مخالفتشان می رفت .

پیغمبر در ابتدا و پس از هجرت، با سه قبیله یهودی بر علیه اقوام خود - قریش - هم پیمان شد، اما پس از کسب کمی قدرت آنان را فتنه انگیزی نامید که خدا تا ابد لعنتشان کرده (۴۶ نساء و ...)، و از این طریق - برای حذف رقیب مهم خود و بدست آوردن اموال آنان- فتوی به قتل و غارتشان صادر کرد. به نزد حکومت های قدرتمند منطقه (ایران، حبشه، ...) پنهانی سفیران حسن نیت فرستاد و خود را اپوزوسیون "دستگاه تجاری _ اقتصادی مکه" معرفی کرد، ولی پس از قدرت گیری، جانشینانش نخست به همین ممالک هجوم آوردند! با کمک اعتلاف خارجی، به کاروانهای فامیل (عموها) خود شبیخون (غزوة) زد و آن را به گردن دشمنان اسلام و اردل و اوباش (کولی ها، یهودیان، ...) انداخت، اما بعدها همین چپاول ها را فتوحات و جهاد اسلامی نامید! و نیمی از جمعیت جامعه، آنان که به کار جهاد نمی آمدند یعنی زنان را، از آنجا که قرار بود شوهرها و پدرها و برادرهایشان در جنگهای اسلامی به دم تیغ عقل های قدرتمندار سپرده شوند، در پستوها و چادرها زنده بگور کرد تا اعتراضی شنیده نشود. و بغیر از این، از آنجا که قرار بود این زنان در آینده نزدیک به بیوه زنائی داغدار تبدیل شده و به صیغه رهبران دینی در آیند و "رزمنده" برای اسلام بزایند، بهتر می بود که در دخمه ها در دسترس باشند. و بر اینها افزوده می شود زنان نگون بختی که به عنوان کفار، باید در آینده به غنیمت (کنیز) گرفته می شدند و اگر از دردها به هم می گفتند ممکن بود شورشی روی دهد؛ پس چاره حبس کردن آنان بود. و هر که بر علیه چنین بیدادگریها با قطعه شعری لب به اعتراض گشود و یا به گونه ای دمی زد، به اسم " کفار جاهلی" و به جرم جریحه دار ساختن عفت عمومی سنگسار شد.

حال وقتی با وجود چنین سرگذشت تیره و غم انگیزی، باز امثال دکتر شریعتی ها می گویند: "چادر دقیقاً به معنای لباس اعتقادیست" ویا "در این نسل نوئی که تازه به اسلام گرایش پیدا کرده و حجاب را انتخاب میکند، [فقط] چادر اسلامی است" (حجاب ۲۷۳)! حال چطور می توان به تحول چنین اینی - بوسیله رفورمیستهایش- امید داشت؟

و درست در زمانه خود ما و همین چند هفته پیش در تورنتو، وقتی از آقای ماشاءالله شمس الواعظین در باره حجاب سؤال شد،

ایشان با صراحت تمام گفت: "اگر در ایران امروز در مورد حجاب رای گیری شود مسلماً اکثر خانمها به ان رای مثبت می دهند!" و وقتی پرسیده شد: "پس چرا رفراندوم صورت نمی گیرد؟!"، ایشان با همان استدلال صریح خود پاسخ داد: "رفراندوم در حال و هوای کنونی ایران به مصلحت نیست!". و وقتی به اطلاع ایشان رسانده شد که جمعیت زنان رو به افزایش خارج از کشور – بجز استثناهائی- هیچکدام حجاب ندارند، وی بمانند دیگر روشنفکران مذهبی چون آل احمد و شریعتی، صمیمانه ان را به گردن تاثیر منفی غرب انداخت!! اما مسلماً ایشان فرودگاه های کشورهای غربی را با فرودگاه مهرآباد اشتباه گرفته اند که هر زنی داخل ان می شود، چادر به سر بیرون می آید!

و این تاثیر غرب چیست که تا و اردش می شوی خود را از بندهای حجاب اسلامی می رهانی؟ دکتر شریعتی اینگونه توضیح میدهد: "اما یک [حجاب] مال نسل آگاهی ست که به پوشش اسلامی برمی گردد. این نسلی ست که با این پوشش اسلامی می خواهد به استعمار غربی و فرهنگ اروپائی بگوید پنجاه سال کلک زدی، کار کردی، نقشه کشیدی که مرا فرنگی ماب کنی؛ من با این لباسم به تو می گویم نه و به تمام پنجاه سال کارت فاتحه می خوانم." (حجاب ۲۷۴). در مکتب دکتر شریعتی استعمار فقط در شکل غربی موجودیت پیدا میکند! حال بر روی حمله اعراب و مغول چه نامی می توان نهاد سئوالیست بی پاسخ در مکتب اسلام؟ و یا تغییر فرهنگ و زبان بسیاری از کشورها همچون مصر را چه می توان نامید؟ دکتر شریعتی با ذهنیت متحجر خود تمامی دست آوردهای مدنی و صنعتی غرب را نادیده می گیرد و بازگشت به خویش – بازگشت به دوران صدر اسلام – را در سر لوحه افکار خویش قرار میدهد. و ایا ما انسانهای قرن بیست و یکم انسانهایی هستیم که ایت الله مرتضی مطهری به تصویر می کشد: "ما هرگز در قران به این منطبق برخورد نمی کنیم که انسان افریده شده که هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند، تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد، بلکه انسان افریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا [و نه خوشبختی انسان] خود هدف است (تکامل اجتماعی انسان؛ ۷۶). قضاوتش به عهده خود شما.

* * *

بحث از کنیز شد؛ مسئله ای که به کرات در قران به چشم می خورد. به روایت قران "کنیز" زنی ست که در جنگ به غنیمت گرفته شده و یا در بازار خریداری گردیده است؛ حال چگونه این زن نگون بخت سر از جنگ و یا بازار در آورده، بماند! علاوه بر این یک کنیز به اندازه یک زن آزاد حق و حقوق ندارد- گو اینکه در اسلام زن آزاد اصلاً وجود ندارد!- هر چند بسیار بیش از او بکار گرفته می شود. ایت الله طالقانی قضیه را اینطور می شکافد: "در باره زن نگرانی از بی عدالتی است، چون نظر به حفظ تعادل از هر جهت میان آنان می باشد و این تعادل درباره یک زن صادق نیست: فواحد... که در میان ان و چند کنیز تعادل واجب نیست. چون ملک یمین است!!] و با قدرت جهاد یا خریداری به تملک آمده... کنیزان یا مشرکانی هستند که در جهاد اسلامی به اسارت در آمده اند و یا از بقایای بردگان جاهلیت بوده اند. از نظر اسلام، چون ریشه های شرک و یا روح بردگی در انها باقیست، [همینطور باقی می ماند] تا در محیط [عدل] اسلامی زوده شود و زمینه آزادی یا همسریش فراهم گردد و یا ام ولد [مادری که از یک مسلمان باردار گردد] شود. (کتاب چهارم؛ ۱۹)

بنابر این کنیز گذشته از اینکه همچون کالا در تملک "صاحب" است و مورد همه نوع بهره کشی های غیر انسانی و اخلاقی – و سرباز سازی برای اسلام (ام ولد)- قرار می گیرد، حتی همسر هم نیست چه رسد باینکه آزاد باشد. این به کنار، اکنون به توصیه اسلامگرایان به صدر اسلام باز می گردیم تا "حکمت" برده داری را بهتر دریابیم!

با وجود جمعیت ده میلیونی عربستان کنونی (شاید کمتر)، می توان حدس زد که مقایسه جمعیتی جزیره العرب ۱۴۰۰ سال پیش با جمعیت تمامی انسانهای جهان به چه میزان بوده است. با توجه به این واقعیت که حدود نیمی ازین نفوس را زنان تشکیل می داده اند، و بزمان رسالت محمد تنها تعداد کمی از همین مردم عربستان – دیگر نقاط که هیچ- مسلمان بوده اند، به قیاس جمعیتی زنان مسلمان با غیر مسلمان ان روزگار دست می یابیم. نویسندگان قران – با آگاهی از جمعیت عظیم غیر مسلمانان جهان- دستور می دهند که از کفار تا می توانید گردن بزنید و انگشتانیشان را ببرید (انفال؛ ۱۲). و هر چه گرفتید [از جمله زنان غیر مسلمان] غنیمت است و غنیمت متعلق به خدا!!] و پیامبر خدا (ایه یک انفال). در جمع بندی نقطه نظرات ویژه رهبری مسلمانان در مورد زنان (خطرناک ترین دشمن تو همسر توست که با تو همخوابه است و مملوک تو؛ ۳۳۹ نهج الفصاحه)، و این واقعیت تاکید شده از جانب دینسالاران و خود قران که "فرامین و دستورات قرانی برای تمامی زمانها و مکان هاست"، حال خود دریابید وضعیت و حقوق زنان جهان در اسلام را!

* * *

اصولاً روشنفکران دینی بقصد نقدگریزی، حقوق مترقی بدست آمده توسط بشر را با انگ "غرب زدگی" – به گمان خود- بی اعتبار می کنند. اما انها در مقابل زن متجدد و پیشرو امروزی، الگویی معرفی می کنند بنام "فاطمه" که بهتر است بیشتر با ان آشنا شویم. الگوی ایشان ثابت می کند برای انان به هیچ وجه قابل درک و تصور نیست که روزی انسانها – خصوصاً بانوان- بتوانند زنجیرهای واپسگرائی را بگسلند و به حقوق حقه خویش دست یابند: [قانون] از طرف بشر قابل معرفی نیست (و خدای

بشر باید این قانون عادلانه را معرفی کند). یکی بدین جهت که بشر قادر نیست حقیقت را تشخیص دهد، و دیگر اینکه قانون ساخته بشر ضامن اجرائی ندارد!" (ایت الله مرتضی مطهری؛ نگاه اجتماعی انسان، چاپ یازدهم صفحه ۷۹). در اینجا نزدیکی و تشابه نظر "روشنفکر دینی" با ملا باقر مجلسی حیرت آور است! این تشابه عقیده را در الگو برداری زن اسلامی نیز میتوان مشاهده کرد: "نسل جدید و زن جدید احساس خواهد کرد که برای نجات از سنت های کهنه و برای رهایی از سنت های انحرافی و ارتجاعی، لزومی ندارد که به دعوت های منحرفانه غرب بنام مدرنیسم پاسخ بدهد، بلکه خود الگوی بسیار متعالی برای پیروی و برای خود سازی دارد و در رأس همه این تصویرها و در بالای همه این نمونه های متعالی فاطمه قرار دارد" (دکتر شریعتی؛ انتظار عصر حاضر از زن مسلمان، ۲۱۳). حال ببینیم که این "سالار زنان عالم" چگونه کسی ست: "فاطمه در شکم مادرش لحظه به لحظه تکبیر می گفت، حتی در آن هنگام با مادرش سخن می گفت!" (ایت الله مدرس؛ هدایتگران راه نور، جلد یکم ۲۴۹). و اینکه بنوشته طبری "کودکی نه ساله بود که به خانه شوهر رفت". و این کودک نه ساله تا سن هژده سالگی که وفات یافت چهار کودک دنیا آورد. در ضمن از وی هیچگونه اثری در زمینه های علمی، اجتماعی، فلسفی، حقوق زنان ... منتشر نشده است! احتیاجی هم نبوده، زیرا به عقیده پدرش، برای "زنی نمونه بودن" فقط باید حرف شنوی داشت و بس (نساء؛ ۳۴). حال بر طبق چه معیاری زن امروز - با لزومات و مسائل عصر حاضر - باید فاطمه را الگوی خود بدانند؟! قضاوتش با خود شما.

اسطوره سازی اسلامی و تبدیل افرادی که هیچ مدرک واقعی و تاریخی دال بر حقانیت آنان در دست نیست، ابزاری ست که دکانداری دین بقصد خلاصه کردن شخصیت و خواسته های انسان ها و تخطیر روحی و تسلط بر مردم ساده دل و نیک سیرت، از آن سالهاست که سود جسته و می جوید. به قول البر کامو، ارمان دینداران حاکمیت بر اکثریت بزرگ انسان هاست بوسیله اقلیت کوچکی از مردگان! تبدیل کودتای سیاسی امام حسین به "قیام حق علیه باطل"، تبدیل یک دختر جوان و ناکام عرب به "الگوی زنان جهان"، تبدیل کسی که به قول عمومی خود (جعفر برادر امام حسن عسگری) وجود خارجی ندارد به "مهدی موعود"، و شرح ادمکشی های ناجوانمردانه اسلامی در غالب حماسه، حقایقی هستند عمیقاً شفاف که به دلیل خارج بودن از این بحث بدان در آینده نزدیک خواهیم پرداخت.

این بخش را با ابیاتی از قرآن به پایان می بریم که خود قسمتی از بحث بعدی به نام "تناقضات در اسلام" را تشکیل میدهند: "چنین قرآنی را به زبان عربی بتو وحی کردیم تا ام القری [مکه] و ساکنان اطرافش را بیم دهی (شوری؛ ۷). (و اما در دیگر جا تاکید شده که قرآن برای تمام مردمان جهان است" بگو: ای مردم من فرستاده خدا برای عموم شما هستم (اعراف؛ ۱۵۸).

اول اربیهشت ماه هشتادو یک-کانادا
افشین زند

*با سپاس از تمامی یاران و عزیزانی که در گردآوری مطالب این یادداشت، از طریق پست الکترونیکی، این قلم را یاری دادند.
افشین زند: اعتراض و آزادی